

بررسی تطبیقی کارکرد سیاق در المیزان و التفسیر الحدیث در ارزیابی روایات

مرتضی اوحدی^۱
رسول محمد جعفری^۲

چکیده

یکی از قرائن مقاله برای فهم آیات قرآن توجه به سیاق آن‌ها می‌باشد. از این مهم در دو تفسیر؛ المیزان تألیف علامه طباطبایی و التفسیر الحدیث نگاشته محمد عزت دروزه فراوان استفاده شده است. علامه طباطبایی سیاق آیه را گویاترین دلیل برای فهم مقصود آیه می‌داند و به باور دروزه در صورتی که در سیاق یکسان آیات دقت نشود اختلال در فهم صحیح، تدبر و احاطه به حقیقت اهداف قرآنی را موجب خواهد شد، از این روی هر دو مفسر از سیاق آیات برای کارکردهای متنوع تفسیری استفاده کرده‌اند. از آن‌جا که روایات در این دو تفسیر کاربردهای گوناگونی داشته و مؤلفان نیز آن‌ها را یکسر صحیح ندانسته‌اند، لذا به‌فور اخبار را بر سیاق آیات قرآن عرضه کرده‌اند و مجموعاً با توجه به سیاق هشت دسته روایت را ارزیابی کرده‌اند، در این بین چهار دسته روایت به‌طور مشترک در هر دو تفسیر، دو دسته تنها در المیزان و دو دسته نیز صرفاً در التفسیر الحدیث بر اساس سیاق آیات بررسی و تحلیل شده‌اند. در این کاویدن‌ها پاره‌ای از روایات با سیاق رد و پاره‌ای دیگر تأیید گردیده‌اند، البته گاه نیز روایت در خدمت تأیید سیاق آمده است.

کلیدواژه‌ها

سیاق آیات، روایات، تفسیر، المیزان، التفسیر الحدیث، علامه طباطبایی، عزت دروزه.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)
ohadi.morteza@gmail.com (این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است).

۲. استادیار دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول) - rasulmohamadjafari@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۲۱

۱. طرح مسأله

قرآن از آغازین زمان نزولش در کانون توجه مسلمانان و بویژه عالمان اسلامی قرار گرفت، لذا تلاش‌ها و مجاهدت‌های فراوانی صرف فهم و تفسیر آیات قرآن کردند، ثمره آن شکل‌گیری تفاسیر ارزشمندی است که اکنون در اختیار قرآن‌پژوهان قرار دارد و چراغ راه تحقیقات آنان است. نگارندگان تفاسیر روش‌های گوناگونی را برای فهم آیات به کار بسته‌اند، از مهم‌ترین این روش‌ها - که ریشه در سنت پیامبر (ص) و سیره اهل بیت (ع) دارد - تفسیر قرآن به قرآن است. برای بهره‌گیری مطلوب از این روش نیز قواعدی وجود دارد که یکی از آن‌ها توجه به سیاق آیات است. بهره‌گیری از سیاق از دیر باز مورد توجه مفسران بوده است، اما در سده اخیر بدان توجه افزون‌تری شده است؛ در میان تفاسیر شیعی، تفسیر المیزان اثر علامه طباطبایی و در بین تفاسیر اهل سنت، التفسیر الحدیث نگاشته محمد عزت دروزه، دو تفسیری هستند که از سیاق بهره‌افری برده‌اند.

استفاده از سیاق در این دو تفسیر ابعاد گسترده و کارکردهای متنوعی دارد، به طوری که سیاق جزء پر بسامدترین واژگان در آن‌ها است. از کارکردهای مهم سیاق در هر دو تفسیر، کار بست سیاق در بررسی و ارزیابی روایات می‌باشد. اگرچه پژوهش‌هایی در موضوع سیاق در دو تفسیر نگاشته شده است، با این وجود اولاً، در آن‌ها به ارزیابی جامع و دقیق روایات بر اساس سیاق پرداخته نشده است و ثانیاً، این دو تفسیر در موضوع محل بحث با یکدیگر مقایسه نشده‌اند. اهمیت و ضرورت سامان دادن این پژوهش آن‌گاه پر رنگ‌تر خواهد بود که توجه داشته باشیم که این دو تفسیر از دو خاستگاه فکری و عقیدتی متمایز برآمده‌اند و مقایسه آن‌ها با یکدیگر ما را بر شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها رهنمون خواهد ساخت، از این روی، سامان دادن چنین پژوهشی ضروری به نظر می‌رسد، لذا این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال است که بررسی تطبیقی کارکرد سیاق در المیزان و التفسیر الحدیث در ارزیابی روایات چگونه است؟

۲. سیاق در لغت و اصطلاح

واژه سیاق مصدر فعل «ساق، یسوق» و اصل آن «سواق» بوده و بر اساس قواعد اعلال، به دلیل مکسور بودن «سین»، «واو» قلب به «یاء» شده است

(ابن اثیر، ۱۳۶۷ق، ۲: ۴۲۴). سیاق در لغت به معنای راندن و به حرکت در آوردن می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۳: ۱۱۷). اما در اصطلاح قرآنی، دانشیان تعریف‌های مختلفی از آن ارائه کرده‌اند:

شهید صدر با توسعه در معنای اصطلاحی سیاق، آن را تمام قرائنی می‌داند که به فهم لفظ کمک می‌کنند، خواه قرائن لفظیه باشند؛ مانند کلماتی که با لفظ مورد شناسایی یک مجموعه به هم پیوسته و مرتبط را شکل می‌دهند و خواه قرائن حالیه باشند؛ مانند شرایط و زمینه‌های صدور کلام که در فهم معنا مؤثر هستند (نک: صدر، ۱۴۰۶ق، ۱: ۹۰). آقای معرفت در تعریف سیاق آورده است: قرآن به تدریج و در مناسبت‌های مختلف نازل شده و گاهی مجموعه‌ای از آیات در مناسبت خاصی نازل شده است که لازمه آن وجود رابطه ذاتی بین آن‌ها می‌باشد که در اصطلاح سیاق آیه می‌باشد (معرفت، ۱۴۱۵ق، ۵: ۲۳۹)، رجبی چنین تعریف می‌کند: «سیاق ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن‌ها اثر می‌گذارد» (رجبی، ۱۳۸۳ش، ۹۱).

قدر مشترک تعاریف ارائه شده از سیاق عبارت است از توجه کردن به یکپارچگی لفظی و معنوی جملات یا آیات در کنار هم قرار گرفته جهت دستیابی به معنا و مفهومی که خداوند متعال اراده کرده است. در میان تعاریف یاد شده، تعریف شهید صدر به قدری گسترده است که شامل تمام قرائن پیوسته می‌شود، در صورتی که موارد استعمال این واژه در آثار دانشمندان، با این تعریف گسترده سازگار نیست (همان، ۹۲).

۳. مفهوم و کارکردهای سیاق در المیزان و التفسیر الحدیث

بی‌شک یکی از مهمترین کلیدهای تدبیر و فهم آیات در المیزان و التفسیر الحدیث بهره‌گیری از سیاق است. علامه طباطبایی -که سیاق آیه را گویاترین دلیل برای فهم مقصود آیه می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۱۱۶)- در تفسیرش حداقل از ۱۴ کارکرد سیاق بهره برده است: ۱- بیان احکام شرعی (۹: ۳۱۰)، ۲- تاریخ گذاری آیات (۹: ۵)، ۳- تبیین مبهمات (۷: ۲۸۵)، ۴- تبیین مفهوم آیات (۱۱: ۲۸۵)، ۵- تبیین و تعیین معنای واژگان (۱۵: ۴۰۳)، ۶- تعیین مخاطب (۱۴: ۳۲۲)، ۷- تقیید مطلقات (۵: ۷۸)، ۸- تناسب آیات (۲۰: ۱۰۹)،

۹- تبیین قواعد ادبی (۱۵: ۳۶۲)، ۱۰- نقد و اختیار آرای تفسیری (۳: ۳۳۵)، ۱۱- اختیار قرائت (۱۸: ۲۷۳)، ۱۲- اختیار مرجع ضمیر (۹: ۲۱)، ۱۳- نقد و تأیید روایات (۱: ۳۳۳)، ۱۴- تعیین نوع روایت با سیاق (۷: ۳۴۷-۳۴۸).

دروزه - که در مقدمه تفسیرش تحت عنوان «تسلسل الفصول القرآنیة و سیاقها» در نُه صفحه به اهمیت مسأله سیاق در قرآن پرداخته است (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۱: ۱۸۹-۱۹۸) - در سرتاسر تفسیرش دست کم ۱۲ کارکرد را نشان داده است: ۱- تبیین مفهوم آیات (۲: ۷۷)، ۲- تبیین معنای واژگان (۳: ۲۱)، ۳- تبیین مرجع ضمیر (۳: ۳۹۵)، ۴- کشف تناسب آیات (۲: ۲۱۵)، ۵- تاریخ گذاری آیات (۱: ۳۸۶)، ۶- تعیین مخاطب (۲: ۲۱۴)، ۷- ردّ آرای کلامی (۵: ۲۶۲-۲۶۳)، ۸- تبیین قواعد ادبی (۸: ۳۱۴)، ۹- اختیار قرائت (۲: ۳۳۷)، ۱۰- ردّ و اختیار آرای تفسیری (۶: ۴۳۶)، ۱۱- ردّ و تأیید روایات (۲: ۳۶۱)، ۱۲- فهم اعجاز بیانی قرآن (۱: ۱۹۴).

به رغم استفاده فراوانی که علامه طباطبایی از سیاق برده، آن را به طور مشخص تعریف نکرده است. گویا در نظر وی معنا و مفهوم این اصطلاح چنان روشن بوده که نیازی به تعریف نداشته است. با بررسی و تحلیل کارکردهای سیاق در تفسیر المیزان می توان گفت مراد علامه از سیاق عبارت است از توجه به یکپارچگی لفظی و معنوی کلمات، جملات و آیات در کنار هم قرار گرفته جهت دستیابی به معنا و مفهومی که خداوند متعال اراده کرده است. از نگاه دروزه نیز مراد از سیاق عبارت است از مجموعه واژگان، عبارات و آیاتی که وحدت جمعی و مفهومی پیوسته و منسجم دارند، به طوری که عدم توجه به آنها، اختلال در فهم صحیح، تدبیر و احاطه به حقیقت اهداف قرآنی را موجب می گردد (نک: دروزه، ۱۳۸۳ق، ۱: ۱۸۹).

۳-۱. توسعه یا تحدید مفهوم آیات به وسیله سیاق در المیزان و التفسیر الحدیث

با دقت در کارکردهای سیاق در المیزان به نظر می رسد که در این تفسیر هر زمان که قاعده سیاق به کار گرفته شده است، آیات در همان چارچوب سیاق تفسیر شده و تفسیری فراتر از سیاق رد گردیده است مگر در مواردی که برای آیات دیگر قرائن پیوسته یا غیر پیوسته موجود بوده که در این صورت تفسیر فراخ تری از سیاق ارائه شده است؛ مثلاً مؤلف المیزان در تفسیر «عهد» در آیه «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ

اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم: ۸۷)، سه قول را گزارش می‌کند: ۱- ایمان به خداوند و تصدیق نبوت، ۲- وعده خداوند به شفاعت، ۳- شهادت به «لا إله إلا الله» و دوری جستن از حول و قوه غیر الهی و امید داشتن به خداوند. علامه طباطبایی سپس می‌نویسد: وجه اول صحیح‌تر و با سیاق مناسب‌تر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۴: ۱۱۱). اما علامه آن‌جا که از سیاق آیه را کنار گزارده و قرائن دیگر را در نظر گرفته است، مفهوم وسیع‌تری از آیه ارائه کرده است، برای نمونه ذیل بخشی از آیه هفتم سوره حشر: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» می‌نویسد: آیه با چشم پوشی از سیاق آن مفهومی عام داشته و تمام دستوراتی که پیامبر (ص) آورده و بدان امر فرموده است یا از آن نهی کرده است، در برمی‌گیرد (همان، ۱۹: ۲۰۴).

اما سیاق برای دروزه یک قاعده مهم تفسیری است، به طوری که در تفسیرش همواره کوشیده است که معنایی فراتر از سیاق آیات را نقد کند؛ برای مثال ذیل آیه: «إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (الطارق: ۴) در تفسیر کلمه «حافظ» سه دیدگاه را گزارش می‌کند: ۱- خداوند، ۲- فرشته موکل شمارش اعمال انسان‌ها، ۳- نگاهبانی که مردم را از آسیب‌ها نگاه می‌دارد. دروزه سپس دو قول نخست را بی‌اشکال می‌داند، اما با استفاده از سیاق تفسیر سوم را رد می‌کند (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۲: ۲۶۸-۲۶۹).

۴. کارکرد سیاق در میزان و التفسیر الحدیث در ارزیابی روایات

یکی از کارکردهای سیاق در دو تفسیر میزان و التفسیر الحدیث، بررسی و تحلیل مضمون روایات مرتبط با آیات است؛ به طوری که گاه روایاتی با سیاق آیات تأیید و گاه نقد شده‌اند. دیدگاه مشترک هر دو مفسر در نقادی روایات، وجود پدیده جعل و تحریف در روایات است، علامه طباطبایی معتقد است: کسی که با دقت در روایات تفسیری تدبیر نماید، تردید نخواهد داشت که اخبار جعلی در میان آن‌ها فراوان است، اقوال متناقض به یک صحابی یا تابعی بسیار نسبت داده شده است. در میان این روایات قصص و حکایاتی که قطعاً دروغین است، اسباب نزول و ناسخ و منسوخ که با سیاق آیات وفق نمی‌دهد، بسیار دیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ۷۸). به باور دروزه نیز در باب روایات و اقوال تسامح فراوانی صورت پذیرفته و نباید آن‌ها را پیش از بررسی و پالایش متنی، سندی، مطابقی و مقایسه‌ای، قضایای مسلمی در نظر گرفت (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۱: ۲۷۴).

بررسی دقیق و گسترده سیاق در دو تفسیر مزبور نشان می‌دهد که علامه طباطبایی با بهره‌گیری از سیاق آیات به ارزیابی شش دسته از روایات پرداخته است: ۱- روایات تاریخ گذاری آیات، ۲- روایات تفسیری، ۳- روایات جری و تطبیق، ۴- روایات سبب نزول، ۵- روایات ناسخ و منسوخ، ۶- روایات تحریف قرآن. دروزه نیز با بهره‌گیری از سیاق آیات به ارزیابی شش دسته روایت پرداخته است: ۱- روایات تاریخ گذاری آیات و سوره‌ها، ۲- روایات جری و تطبیق، ۳- روایات تفسیری اهل سنت، ۴- روایات جمع قرآن، ۵- بهره‌گیری از روایات مؤید سیاق، ۶- روایات سبب نزول.

با حذف مشترکات، مجموعاً در دو تفسیر هشت دسته روایت با بهره‌گیری از سیاق بررسی و ارزیابی شده‌اند: ۱- روایات تاریخ گذاری آیات، ۲- روایات تفسیری، ۳- روایات جری و تطبیق، ۴- روایات سبب نزول، ۵- روایات ناسخ و منسوخ، ۶- روایات تحریف قرآن، ۷- روایات جمع قرآن، ۸- بهره‌گیری از روایات مؤید سیاق. در این میان چهار دسته اول را هر دو تفسیر بدان توجه داشته‌اند، از دسته پنجم و ششم تنها در المیزان سخن به میان آمده است و دسته هفتم و هشتم صرفاً در التفسیر الحدیث مطرح گردیده است.

۱-۴. روایات تاریخ گذاری آیات

مراد از روایات تاریخ گذاری آیات، روایات مکی و مدنی، اسباب نزول، ترتیب نزول و تاریخ پیامبر اسلام (ص) است. از میان این روایات، روایات زمان نزول و روایات مکی و مدنی در دو تفسیر المیزان و التفسیر الحدیث با استفاده از سیاق آیات ارزیابی گردیده‌اند.

۱-۱-۴. روایات زمان نزول

مقصود از روایات زمان نزول روایاتی است که در آن‌ها به نوعی به تاریخ نزول آیات و سوره قرآن اشاره شده باشد. در هر دو تفسیر نمونه‌هایی از نقد و رد این دسته از روایات با استفاده از سیاق آیات وجود دارد:

۱- علامه طباطبایی ذیل آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ

يَبْنُكُمْ إِلَّا اللَّهَ...» (آل عمران: ۶۴) نوشته است: برخی با توجه به روایت گفته‌اند: این آیه در ابتدای هجرت نازل شده و برخی دیگر -به نقل از ابن حجر- گفته‌اند: این آیه دو بار فرود آمده است. علامه سپس این روایات را با سیاق نقد می‌کند و می‌نویسد: اتصال سیاق آیات این سوره تأیید می‌کند که این آیه قبل از سال نهم هجری نازل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۲۶۷-۲۶۸؛ برای نمونه دیگر نک: همان، ۹: ۲۴).

این نقد علامه بر تحلیلی استوار است که در آغاز تفسیر سوره آل عمران، از آن بحث کرده است، وی آن‌جا نوشته است: به سبب انسجام و پیوستگی که از ابتدا تا انتهای آیات این سوره حاکم است، نزول تمام آیات این سوره به صورت دفعی و در زمانی بوده است که پیامبر (ص) تا حدودی به اقتدار رسیده بودند، زیرا در این سوره از جنگ احد، مباحله با مسیحیان نجران، تشویق به مقابله با مشرکان و دعوت به صبر، مصابره (ایستادگی) و مرابطه (مرزبانی) سخن رفته است (همان، ۳: ۵-۶).

۲- دروزه ذیل آیات ۱۷ تا ۲۲ سوره توبه: «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ...» می‌نویسد: برخی از روایات بیان‌گر آنند که این آیات قبل از فتح مکه نازل شده‌اند، اما بر اساس سیاق مجموعه آیات، بعد از فتح مکه نازل شده‌اند (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۹: ۳۷۶). از آن‌جا که این آیات از عدم صلاحیت مشرکان برای آباد کردن مسجد الحرام و در مقابل صلاحیت مؤمنان برای این امر سخن می‌گویند، این تصور پیش آمده است که این لحن، مناسب زمانی است که مسلمانان هنوز مکه را فتح نکرده بودند، زیرا پس از فتح مکه مشرکی وجود نداشته که مخاطب آیات قرار گیرند، دروزه با درک درستی که از سیاق آیات پیشین و پسین و انسجام حاکم میان آن‌ها داشته، روایات مزبور را نقد کرده است، به این صورت که بحث از مشرکان به این آیات محدود نشده است؛ در آیات پیش از آیه ۱۷، سخن از اعلام برائت از مشرکان در حج، محاربه با آن پس از سپری شدن ماه‌های حرام است و در آیات پس از آیه ۲۲ نیز، به نجاست مشرکان و عدم ورود آنان به مسجد الحرام پرداخته است، بنابراین با در نظر گرفتن این سیاق، آیات وحدت نزول داشته و جملگی پس از فتح مکه فرود آمده‌اند.

۴-۱-۲. روایات مکی و مدنی

زرکشی از جعبری نقل می‌کند: برای شناخت مکی و مدنی دوراه وجود دارد: سماعی و قیاسی، سماعی آن است که نزول مکی یا مدنی از طریق روایت به ما رسیده باشد و قیاسی قواعدی است که علقمه از عبدالله نقل کرده است (زرکشی، ۱۴۱۰، ۱: ۲۷۶). علامه طباطبایی و دروزه به روایات مکی و مدنی با دیده تردید نگریسته‌اند و برای تشخیص صحیح از سقیم آن‌ها به سیاق آیات توجه بسزایی داشته‌اند؛ چنان که علامه نوشته است: در روایات مکی و مدنی و ترتیب نزول تناقض وجود دارد و این باعث می‌شود از درجه اعتبار ساقط شده و تنها راه معین برای رسیدن به این هدف تدبر در سیاق آیات قرآن و استمداد از قرائن و نشانه‌های داخلی و خارجی باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۳: ۲۳۵). نمونه‌ها:

۱- علامه طباطبایی ذیل آیه «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرُجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ...» (الانفال: ۳۰)، سه روایت از فریقین در مکی بودن آیه گزارش می‌کند و سپس در نقد آن‌ها می‌نویسد: سیاق آیات با این روایات (که آیه را مکی دانسته‌اند) سازگار نمی‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۹: ۷۶؛ برای نمونه‌های دیگر، نک: همان، ۱۱: ۷۴؛ ۱۱: ۲۸۵؛ ۱۲: ۲۲۲؛ ۲۰: ۱۳۵). این آیه از توطئه قریش مکه برای به بند کشیدن یا کشتن یا بیرون راندن پیامبر (ص) در سال‌های حضور ایشان در آن شهر سخن می‌گویند، لذا این توهم به وجود آمده که آیه در مکه فرود آمده و در سوره انفال- که مدنی است- گنجانده شده است. علامه طباطبایی روایات مربوط به این دیدگاه را با سیاق آیات ناسازگار می‌داند، زیرا به اقتضای سیاق آیات، «او» در ابتدای آیه، عاطفه می‌باشد و این آیه به آیه هفتم سوره: «وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ» عطف شده است و «إِذْ» متعلق به «اذکر» یا «لیذکروا» محذوف است و یادآور بدانندیشی‌های کفار مکه نسبت به پیامبر (ص) است (همان، ۹: ۶۶).

۲- دروزه ذیل آیات ۷۳ تا ۷۵ سوره اسراء: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلاً...» آورده است: مصحفی که ما به آن اعتماد کردیم، این آیات را مدنی ذکر می‌کند، و این با مقتضای روایات (مکی و مدنی) نیز موافق می‌باشد، وی سپس چهار نقد قرآنی وارد می‌کند: ۱- آیات در سوره مکی آمده‌اند، ۲- در سیاقی هستند که از جدال کفار و دشمنی آنان حکایت

می‌کنند، ۳- سبک این آیات با آیات پیشین- که در مکی بودن آنها هیچ تردیدی نیست- یکسان است، ۴- میان این آیات با آیات قبل و بعد، سیاق منسجمی حاکم است (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۳: ۴۱۴؛ برای نمونه‌های دیگر، نک: همان، ۱: ۳۷۸ و ۳۷۹؛ ۳: ۲۰، ۳۵ و ۱۴۱؛ ۴: ۲۵۹؛ ۵: ۳۱ و ۲۱۳).

منظور دروزه از «مصحفی که ما به آن اعتماد کردیم»، مصحفی است که بر اساس ترتیب نزول آیات و سوره‌های مکی و مدنی تحت اشراف گروهی از دانشیان و خبرگان به وسیله وزارت داخلی مصر چاپ شده است (همان، ۱: ۱۲-۱۳). سوره اسراء از سوره‌های مکی است، در مصحف مورد استناد دروزه آیات ۷۳ تا ۷۵ این سوره، مدنی قلمداد شده‌اند؛ دروزه چهار دلیل قرآنی برای نقد مدنی بودن آیات یاد کرده است؛ از دلیل نخست دروزه بر می‌آید که وی به آیات مستثنیات (قرار گرفتن آیات مکی در سوره‌های مدنی و بالعکس) اعتقاد ندارد و وجود آیات مکی در آیات مدنی را رد می‌کند، دلیل دوم و سوم، به ارتباط موضوعی سیاق آیات اشاره دارد، بر این اساس آیات دارای مضمونی هستند که محل تحقق آن در مکه است. دلیل چهارم، به ارتباط صدوری در سیاق آیات دلالت دارد، به این معنا که از انسجام و پیوستگی‌ای که در تمام آیات این سوره وجود دارد، مکی بودن همه آیات سوره فهمیده می‌شود.

۲-۴. روایات تفسیری

منظور از روایات تفسیری در این مقام، روایاتی هستند که مفهوم آیه را تبیین کرده و مدلول آن را توضیح داده‌اند. نقد یا تأیید روایات تفسیری بر اساس سیاق آیات، از دیگر کارکردهای سیاق در المیزان و التفسیر الحدیث است؛ نمونه‌ها:

۱- علامه طباطبایی در تفسیر آیه: «الَّذِينَ يوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ» (الرعد: ۲۰) از قتاده آورده است: به عهدتان وفا کنید و میثاقتان را نقض نکنید، زیرا خداوند از آن نهی نموده و با مقدم داشتن (آیات تند انذار بخش) بر حذر داشته است، در بیست و اندی آیه آن را تذکر داده است تا شما را نصیحت و حجت را تمام کند، برای ما روایت شده است که پیامبر (ص) می‌فرمود: هر آن‌که امانت دار نیست، ایمان ندارد. علامه پس از نقل این روایت، آن را در بوته نقد قرار می‌دهد و می‌نویسد: در

این روایت عهد و میثاق در آیه، به همان عهد و پیمانی که میان مردم جریان دارد تفسیر شده است، در حالی که سیاق آیه بر خلاف آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۱: ۳۴۸-۳۴۹؛ برای نمونه‌های دیگر، نک: همان، ۱۱: ۳۳۲؛ ۱۵: ۳۹۱).

در توضیح نقد علامه باید گفت آنچه از قتاده گزارش شده است ناظر بر محافظت از عهد و میثاقی است که میان مردم جریان دارد، چنان‌که برخی مفسران برجسته نیز آیه را به عهد و میثاق میان خدا و مردم و مردم با یکدیگر تفسیر کرده‌اند (طوسی، بی تا، ۶: ۲۴۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۵۲۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۹: ۳۳). به نظر می‌رسد این تفسیر با الغای خصوصیت و بدون توجه به سیاق صحیح باشد اما به نظر علامه بر اساس سیاق آیات، آیه تنها ناظر بر عهد و میثاق خداوند با بندگانش می‌باشد. علامه با نگاه عمیقش به سیاق آیات معتقد است که به قرینه آیه قبل: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابِ» (الرعد: ۱۹) مراد عهد و میثاقی است که مردم با خداوند بسته‌اند و با زبان فطرت ملتزم گشته‌اند که یکتایی او را باور بدارند و به لوازم توحید متعهد گردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۱: ۳۴۲).

۲- دروزه ذیل آیه: «وَلَا تَتَفَعُّ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ» (سبأ: ۲۳) از بخاری، ترمذی و ابوداود در تفسیر جمله «حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ» روایت می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: زمانی که خداوند امری را در آسمان اراده کند فرشتگان فروتنانه برای فرمان او بالهایشان را به هم می‌زنند و صدایی مانند صدای کشیدن زنجیری بر صخره‌ای صاف به وجود می‌آید، پس هنگامی که وحشت از دل‌هایشان برود، (به یکدیگر) گویند: پروردگارتان چه گفت؟ گویند: حق را گفت و او بلند مرتبه و بزرگ است. کسانی که دزدیده گوش فرا می‌دهند، آن را می‌شنوند و به پایین‌تر از خود انتقال می‌دهند و آن نیز به دیگری انتقال می‌دهد تا به زبان ساحر یا کاهن انتقال یابد. بسا پیش از دریافت وحی، شهابی در پی او درآید و بسا پیش از رسیدن شهاب، آن را دریافت کند.

دروزه پس از نقل حدیث، در نقد آن می‌نویسد: ما از این حدیث در شگفتیم، زیرا مضمون، سیاق و روح آیات به صورت کلی بیان‌گر آن است که آیات درصدد تحدی با مشرکان و شریکان آن‌ها است و به یکی از مشاهد برانگیختگی

در آخرت یا به نفی شفاعت جز به اذن خداوند اشاره دارند و هیچ ارتباطی -دور یا نزدیک- درباره استماع شیطان‌ها نسبت به سخنان آسمانی و اوامر خداوند-آن زمان که امری را برای مخلوقاتش در زندگی دنیا مقدر می‌سازد- ندارد (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۴: ۲۸۱؛ برای نمونه‌های دیگر، نک: همان، ۳: ۴۰۳؛ ۵: ۷۶؛ ۸: ۳۲۴؛ ۹: ۴۵۱). آیات پیشین و پسین آیه ۲۳ سوره سبأ با مشرکان احتجاج کرده و عجز و ناتوانی و معبودانشان را با استدلال نمایانده است: «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...» (۲۲)، «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (۲۴) دروزه در نقد روایت تفسیری، با فراست این سیاق را مد نظر قرار داده و سیاق آیات را تحدی با مشرکان دانسته است، بر این اساس مخاطب آیه نه فرشتگان هستند و نه کسانی که مخفیانه وحی را شنیده و به دست ساحران و کاهنان رسانده‌اند. آیه ۲۳ به یکی از مشاهد قیامت اشاره دارد، لذا مضمون روایت با سیاق آیات در تعارض است.

۳-۴. روایات جری و تطبیق

جری و تطبیق اصطلاحی برگرفته از سخنان اهل بیت (ع) است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۴۱). روایات جری و تطبیق، بخش قابل توجهی از روایات تفسیری -بویژه شیعه- را تشکیل می‌دهند. از بهترین روش‌های شناسایی راستی یا ناراستی آن‌ها، توجه به سیاق آیات است، بدین سبب از جمله کارکردهای مهم سیاق در المیزان و التفسیر الحدیث ارزیابی روایات جری و تطبیق می‌باشد، با این تفاوت که دروزه یکسر به نقادی روایاتی که مصداق آن‌ها اهل بیت (ع) هستند، پرداخته است؛ نمونه‌ها:

۱- علامه طباطبایی ذیل آیه: «وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (الزمر: ۳۳)، می‌نویسد: روایت شده است آن که «صِدْق» را آورد جبرئیل و آن که «صِدْق» را تصدیق کرد، محمد (ص) است، علامه این روایت را نقد کرده است: اگرچه این روایت از باب جری و تطبیق می‌باشد مع‌ذلک سیاق آیات آن را بر نمی‌تابد چرا که آیات به توصیف پیامبر (ص) و مؤمنان پرداخته‌اند و تطبیق آن بر جبرئیل از سیاق بیگانه است و سخنی از او در میان نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۷:

۲۶۴؛ برای نمونه‌های دیگر، نک: همان، ۵: ۱۴۴؛ ۷: ۵۷؛ ۱۲: ۱۷۷؛ ۱۹: ۱۱۴). علامه در المیزان کوشیده است اولاً، روایات جری و تطبیق را غیر از روایات تفسیری معرفی کند و ثانیاً، روایات جری و تطبیق را بر آیات - حتی اگر هماهنگ با سیاق نباشد - حمل نماید، البته این حمل بی‌ضابطه نیست؛ مثلاً، در آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (النحل: ۴۳) معتقد است مراد از «اهل الذکر» بر اساس سیاق، یهود و نصاری هستند، اما با قطع نظر از سیاق و الغای خصوصیت و عدم تخصیص آیه به موردش، «اهل الذکر» مفهوم عام و مصداق خاص دارد که آن مصداق خاص - بر اساس روایات - اهل بیت پیامبر (ص) هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۲: ۲۸۴-۲۸۵). در این مثال علامه به دلیل مفهوم عام آیه، مصداق خاص را - به رغم مغایرت با سیاق - از آیه نفی نکرده و بلکه آن را بر جری و تطبیق حمل نموده است؛ اما در نمونه قبلی، علامه سیاق آیات را بر روایت جری و تطبیق ترجیح داده است و ظاهراً به نظر وی آیه خود مصداق مشخصی دارد و بسان آیه «اهل الذکر» مفهوم عامی ندارد که بتوان مصداق مشخص را بر آن حمل کرد.

۲- دروزه در برخورد با روایات جری و تطبیق شیعه، فقط مواجهه سلبی داشته و با سیاق آیات آن‌ها را نقد کرده و فاقد اعتبار نشان داده است، برای نمونه ذیل آیه ۲۴ سوره قاف: «الَّذِينَ فِي جَهَنَّمَ كُلٌّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» می‌نویسد: مفسران شیعه - با وجود آن که سراسر این آیه و سیاقش روشن است - تأویلی سازگار با هوای نفسشان از آیه ارائه کرده‌اند، آنان از عطاء بن ابی رباح روایت کرده‌اند که از رسول خدا (ص) درباره این آیه سؤال شد، ایشان فرمودند: من و علی (ع) تمام دشمنانمان را در جهنم می‌افکنیم، دروزه علاوه بر نقد روایت با سیاق، به نقد آن از جهت عدم گزارش در کتب پنج‌گانه حدیثی (کتب صحاح) پرداخته است و در نهایت آن را جعلی می‌داند (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۲: ۲۴۰؛ برای نمونه‌های بیشتر نک: همان، ۱: ۳۱۰؛ ۲: ۱۳۱؛ ۳: ۴۵۳؛ ۷: ۲۹).

دروزه در مواجهه با این روایت از دایره انصاف خارج شده است، زیرا اولاً، تأویل آیه را به مفسران شیعه نسبت داده است، در حالی که آنان، در این گونه تأویلات، تسلیم روایات بوده و از دخالت دادن آرای خود به شدت پرهیز

کرده‌اند، ثانیاً، حاکم حسکانی این روایت را با اسناد اهل سنت گزارش کرده است (حسکانی، ۱۴۱۱، ۲: ۲۶۱-۲۶۲)، ثالثاً، نقد دروزه به عدم گزارش روایت در کتب صحاح ناروا است، زیرا او در تفسیر خود روایات غیر موجود در صحاح را نیز پذیرفته است (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۸: ۲۰۱)، رابعاً، دروزه رویکرد نادرستی در بهره‌گیری از سیاق در نقد این قبیل روایات، پیش گرفته است، زیرا سیاق همواره معیار مناسبی برای داوری روایات جری و تطبیق نیست. البته تردیدی نیست که عدم باور به جری و انطباق آیات قرآن در طول زمان - که از حقایق مصرّح در روایات اهل بیت (ع) است - باعث شده دروزه انطباق حکم عام آیات قرآن را بر مصادیق برنتابد، در حالی که جری قرآن - به نقل از امام باقر (ع) - رمز جاودانگی این کتاب الهی است.

۴-۴. روایات سبب نزول

آیات قرآن دو گونه نازل شده‌اند؛ پاره‌ای از آن‌ها بی مقدمه و بدون وقوع سؤال و رخ داد و پاره‌ای دیگر در پی سؤال و حادثه‌ای فرود آمده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۱۲۰)، بنابراین قسم دوم، از اسباب نزول برخوردارند. مهم‌ترین راه برای شناسایی سبب نزول، روایات می‌باشند، واحدی می‌نویسد: سخن در مورد سبب نزول کتاب وارد نیست مگر به وسیله روایت یا شنیدن از کسانی که شاهد نزول آیات بوده و بر سبب نزول آن واقف بوده‌اند و از علم آن بحث کرده‌اند (واحدی، ۱۴۱۱ق، ۱۰). روایات سبب نزول از طرق اهل سنت بسیار و به چندین هزار روایت می‌رسد، اما از طرق شیعه کم و شاید بیش از چند صد روایت نباشد، همه روایات نیز مسند و صحیح نیستند، بسیاری از آن‌ها غیر مسند و ضعیف هستند (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ۱۷۲-۱۷۳)، مهم‌ترین معیار سنجش این روایات، آیات قرآن و سیاق آن‌ها است، لذا علامه طباطبایی معتقد است: در صورتی که سبب نزول با مضمون آیه و قرائنی که در اطراف آیه موجود است، سازگار باشد، می‌توان آن را پذیرفت (همان، ۱۵۷). در دو تفسیر المیزان و التفسیر الحدیث، گند و کاو این روایات با سیاق، دو گونه انعکاس یافته است: ۱- تأیید روایات سبب نزول، ۲- رد روایات سبب نزول.

۴-۴-۱. تأیید روایات سبب نزول

علامه طباطبایی و دروزه در چندین نوبت روایات سبب نزول را با بهره‌گیری از سیاق تأیید کرده‌اند؛ نمونه‌ها:

۱- علامه در تفسیر آیات ۳۳ تا ۴۱ سوره نجم: «أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى. وَ أَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى. أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوَّيَرِي. أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى. وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى. أَلَّا تَنْزُرُ وَازِرَةً وُزِّرَ أُخْرَى. وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى. ثُمَّ يَجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى» می‌نویسد: سیاق آیات نه‌گانه سبب نزولی را که روایت شده است تأیید می‌کند، در روایت آمده است: یکی از مسلمانان اموالش را در راه خدا انفاق می‌کرد، شخصی او را به دلیل انفاق زیاد سرزنش کرد، او را از این کار برحذر داشت و نسبت به از بین رفتن اموالش و خطر فقر ترساند، به او تضمین داد (در صورتی که ترک انفاق گناهی داشته باشد) گناهان و خطاهایش را به دوش کشد، با این سخن آن مسلمان از انفاق خودداری کرد، به همین مناسبت این آیات نازل شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۹: ۴۴؛ برای نمونه‌های دیگر، نک: همان، ۵: ۳۳۸؛ ۱۹: ۱۸۱-۱۸۲؛ ۲۰: ۱۸۹).

این سبب نزول به طور کامل در کشاف (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۴۲۷) و مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۹: ۲۷۰-۲۷۱) نقل شده است. مطابق با اصل این روایت انفاق کننده، عثمان بن عفان بوده که با تحریک سعد بن عبدالله بن ابی سرح انفاش را متوقف می‌سازد. در پایان روایت نیز آمده است که «تَوَلَّى» در «أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى»، اشاره دارد به این که عثمان در جنگ احد میدان کارزار را ترک گفت. علامه در بخش «بحث روائی» روایت را از دو مأخذ پیش گفته به طور کامل ذکر کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۹: ۵۱-۵۲). به نظر می‌رسد بر خلاف دیدگاه علامه سیاق آیات مؤید روایت مذکور نباشد؛ زیرا اولاً از جمله پایانی روایت مدنی بودن آیات فهمیده می‌شود، در حالی که تمام آیات این سوره مکی است و علامه خود نیز مدنی بودن تمام یا بخشی از آیات این سوره را نامعتبر می‌داند (همان، ۱۹: ۲۶) و بر این مبنا عبارت پایانی روایت را نقد می‌کند و می‌گوید: انطباق «تَوَلَّى» به ترک پیکار در جنگ احد محل تأمل است، زیرا آیات مکی هستند (همان، ۱۹: ۵۱-۵۲)، ثانیاً سیاق آیات پسین یعنی از آیه ۴۱ تا حداقل آیه ۵۵ نزول جداگانه آیات

نُهْگانه مورد اشاره علامه را مورد تردید قرار می‌دهد؛ آیات ۴۲ تا ۵۰ به‌تمامه با «وَ أَنْ» آغاز شده‌اند که بسان آیات پیشین خود، همگی معطوف بر آیه «الَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» - که در آن «الَّا» مرکب از «أَنَّ» مخففه از مثقله و «لا» نفی است - می‌باشند. آیات ۵۱ تا ۵۵ نیز عطف به مفعول به در آیه ۵۰ هستند. بنابراین نمی‌توان گفت که آیات نُهْگانه جدای از این آیات و در مقطع زمانی متفاوت و با سبب نزولی خاص فرود آمده باشند.

۲- دروزه ذیل آیه ۹۱ سوره نساء: «سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يَرِيدُونَ أَنْ يُامِنُوكُمْ وَيَأْمِنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُزُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا...» آورده است: مفسران روایت کرده‌اند که مراد آیه، جماعتی از دو قبیله اسد و غطفان می‌باشند که به مدینه آمده و برای در امان ماندن از مسلمانان تظاهر به اسلام و دوستی می‌کردند و چون به سوی قومشان باز می‌گشتند، به بهانه ایمنی از گزند آنان، اظهار شرک و دشمنی با مسلمانان می‌کردند. در پاره‌ای دیگر از روایات، این افراد، جماعتی از مشرکان یا از دیگر قبائل یاد شده‌اند. دروزه سپس در تأیید آن‌ها می‌نویسد: این روایات در صحاح وارد نشده است، مع‌ذلک مفهوم آیه و روح آن این سخن را تأیید می‌کند، زیرا با موضوع و سیاق آیات پیشین ارتباط دارد (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۸: ۲۰۱؛ برای نمونه‌های دیگر، نک: همان، ۵: ۳۶۶؛ ۶: ۴۴۵؛ ۸: ۳۰). به نظر می‌رسد در این مثال تطبیق روایات سبب نزول با سیاق آیات صحیح باشد.

۴-۲. رد روایات سبب نزول

چنان‌که گذشت روایات اسباب نزول و جملگی به صحت نپیوسته‌اند و به عقیده علامه طباطبایی، بسیاری از آن‌ها غیر مسند و ضعیف هستند (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ۱۷۳)، هر دو تفسیر المیزان و التفسیر الحدیث، با استناد به سیاق آیات، مکرر مضمون این روایات را نقادی کرده و سعی بر نمایاندن اشکالات آن‌ها داشته‌اند؛ نمونه‌ها:

۱- علامه طباطبایی در سبب نزول آیه «وَ مَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (الحج: ۲۵)، نقل کرده است: این آیه در شأن عبدالله بن انیس نازل شده است، پیامبر (ص) او را با دو تن؛ یک نفر از مهاجران و یک نفر از انصار (برای

امری) گسیل داشت، آنان در نَسَبشان به یکدیگر فخر فروختند، عبدالله بن انیس خشمگین شد، مرد انصاری را به قتل رساند و مرتد گردید و به مکه گریخت، آیه در شأن او فرود آمد. علامه در نقد این سبب نزول می‌نویسد: این سبب نزول با سیاق آیه ناسازگار می‌باشد، زیرا این جمله ذیل آیه است که با صدر آیه ارتباط معنایی دارد و مکمل معنای آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۴: ۳۷۶؛ برای نمونه‌های دیگر، نک: همان، ۱: ۲۵۹؛ ۲: ۷۲؛ ۱۱: ۳۳۰؛ ۱۹: ۱۶۹؛ ۲۰: ۱۰۱).

در این نمونه، علامه با توجه به سیاق درونی آیه و انسجامی که میان صدر و ذیل آیه وجود دارد، سبب نزول را نقد کرده است؛ تمام آیه چنین است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يَرِدْ فِيهِ بِالْهَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِن عَذَابٍ أَلِيمٍ»، صدر آیه درباره مشرکان مکه است که در اوائل بعثت و قبل از هجرت به پیامبر (ص) کفر ورزیدند و مردم را از اسلام - که همان سبیل الله است - و مؤمنان را از ورود به مسجد الحرام برای طواف کعبه و اقامه نماز و سایر عبادات منع می‌کردند. پایان آیه: «وَمَن يَرِدْ فِيهِ بِالْهَادِ» بیان جزای کسانی است که این حق مشروع را از مردم می‌ستانند و به آنان ستم روا می‌دارند (همان، ۱۴: ۳۶۶)، بنابراین آیه هیچ ارتباطی به کسی که مسلمانی را به قتل رسانده و آن‌گاه مرتد گشته و به مکه گریخته است ندارد.

۲- دروزه ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (المائدة: ۶۷) پس از نقل چند روایت از تفاسیر شیعه - که در آن‌ها شأن نزول آیه ولایت امام علی (ع) یاد شده است - آن‌ها را نقد می‌کند و می‌نویسد: سیاق سابق و لاحق آیه و انسجام شدیدی که میان آن‌ها حاکم است، دلالت می‌کند که این آیه نزول یافته تا پیامبر (ص) را مأمور کند که پیام خداوند را به اهل کتاب بدون ترس و واهمه برساند، زیرا در زمان نزول آیه، یهود در مدینه حضور قدرتمندی داشتند، از این روی روایات شیعه تحمیل معنایی شگفت آور بر آیه و سیاق آن هستند (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۹: ۱۸۴-۱۸۵ برای نمونه‌های دیگر، نک: همان، ۲: ۲۸۷؛ ۳: ۲۳، ۱۱۱، ۳۳۰؛ ۴: ۱۱۴؛ ۵: ۱۱۲؛ ۶: ۹۷؛ ۷: ۲۸۳).

اگرچه دروزه در نوبت‌های متعدد توانسته با کاربست سیاق، روایات اسباب نزول را آسیب‌شناسی و نقد کند، مع‌ذک همواره صحیح عمل نکرده است، بویژه آن‌گاه که در صدد نقد روایات سبب نزول شیعی برآمده است، تعلق فکری و تعصب مذهبی او آزاد اندیشی و انصاف او را به بند کشیده‌اند، چنان‌که در نمونه پیش گفته روایات شیعی را که شأن نزول آیه را ولایت امام علی (ع) عنوان کرده‌اند، تحمیل بر سیاق آیه می‌داند. دروزه در این نقد خود به غفلت یا تغافل دچار شده است، زیرا این روایات محدود به مصادر شیعی نیست؛ واحدی از ابوسعید خُدَری نقل می‌کند که آیه در روز غدیر و در شأن علی بن ابی طالب (رض) نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱، ۲۰۴)، حاکم حسکانی از ابن عباس آورده است: آیه در شأن علی (ع) نازل شد و چون فرود آمد، پیامبر (ص) مأمور شد آن را ابلاغ کند، دست علی (ع) را گرفت و فرمود: هر که من مولای اویم، علی (ع) نیز مولای اوست (حسکانی، ۱۴۱۱، ۱: ۲۳۹)، حاکم روایت دیگری با همان شأن نزول از ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری، نقل کرده است (نک: همان، ۱: ۲۵۵-۲۵۶).

گذشته از آن، برخلاف ادعای دروزه آیه هیچ ارتباطی با انتقال پیام الهی به اهل کتاب ندارد؛ دروزه پنداشته است چون آیات قبل و بعد از اهل کتاب سخن گفته است، قاعدتا طبق سیاق این آیه نیز درباره آنان خواهد بود؛ دروزه شاید اگر به سیاق خود آیه و اوضاع و احوال اهل کتاب مقارن با نزول این آیات توجه می‌داشت، چنین سخن نمی‌راند؛ علامه طباطبایی در نقد این تفسیر، به این مسأله تفتن داشته و نوشته است: سیاق این آیه چنین تفسیری را بر نمی‌تابد، زیرا جمله «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» دلالت می‌کند حکمی که بر پیامبر (ص) فرود آمد و ایشان به تبلیغ آن مأمور گشت، امری مهم است؛ آن‌گونه که خوف خطر برای جان حضرت یا برای دین خدا می‌رفت، در این دوران یهود و نصاری از چنان قدرتی برخوردار نبودند تا تهدیدی باشند برای این که پیامبر (ص) از تبلیغ منصرف شود و یا آن را به تأخیر افکند و نیاز باشد که خداوند وعده محافظت دهد، حتی در اوائل هجرت به مدینه تا جنگ خیبر که یهود از قدرت برخوردار بودند، چنین تعبیری در قرآن برای انتقال پیام به یهود وجود ندارد، لذا قطعاً به هنگام نزول سوره مائده - که اقتدار آنان فرو پاشیده بود- چنین تعبیری نخواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۴۲-۴۳).

۴-۵. روایات ناسخ و منسوخ

در پاره‌ای از روایات به آیات ناسخ و منسوخ اشاره شده است. برخی از این روایات یا به نسخ مصطلح اشاره ندارند و یا اساساً دچار ضعف می‌باشند، یکی از روش‌های ارزیابی روایات ناسخ و منسوخ استفاده از سیاق آیات است. از بین دو تفسیر، تنها در میزان چنین کارکردی از سیاق دیده می‌شود. علامه طباطبایی از ابن عباس روایت کرده است: دو آیه از سوره مائده نسخ گردیده است، یکی آیه «قلانده»^۱ و دیگری آیه ۴۲: «فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ...»، به این ترتیب که ابتدا رسول خدا (ص) مخیر شد که اگر خواست میان اهل کتاب حکم کند و اگر خواست از داوری میان آنان روی گرداند و به احکام خودشان ارجاع دهد، سپس آیه «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ...» (المائده: ۴۸) نازل گردید، با نزول این آیه رسول خدا (ص) دستور داد میان آنان بر اساس احکام قرآن داوری شود.

علامه در نقد این روایات می‌نویسد: مضمون آیات با این نسخ ناسازگار است، زیرا اتصال ظاهری سیاق آیات اقتضا می‌کند که یک‌جا نازل شده باشند و در این صورت نسخ برخی از این آیات به وسیله برخی دیگر معنا ندارد، به علاوه آیه «وَ أَنْ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...» معنای مستقلی ندارد و با ما قبل خود مرتبط است، لذا دلیلی برای ناسخ بودن آن وجود ندارد، همچنین مرجع ضمیر در «بَيْنَهُمْ»، تنها اهل کتاب یا یهود نیستند بلکه به طور کلی «الناس» می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۵: ۳۶۱).

در این مثال علامه برای نقد روایت اتصال لفظی و محتوایی آیه ناسخ با آیات دیگر - که سیاق یکپارچه‌ای را شکل داده‌اند - مد نظر قرار داده است، به این صورت که اولاً، جمله «وَ أَنْ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...» با جمله «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...» - که در اواسط آیه قبل آمده - اتحاد در معنا و اختلاف در مصادیقی دارند که باید بدان‌ها حکم شود، ثانیاً، «واو» عاطفه بوده و این آیه به ابتدای آیه قبل «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ...» معطوف شده است (رک: همان، ۳۵۳-۳۵۴)، عطف دو آیه بر یکدیگر بر هم‌مانی و پیوستگی نزول دلالت دارد، لذا آیه «وَ أَنْ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...» صلاحیت نزول جداگانه ندارد، ثالثاً، از آن‌جا که در آیات سابق در کنار یهود و نصاری، مسلمانان نیز مورد خطاب

۱. مراد آیه دوم سوره مانده می‌باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ...».

واقع شده‌اند، از این روی نمی‌توان مرجع ضمیر در «بَيْنَهُمْ» را به اهل کتاب منحصر کرد و به تبع آن ادعای نسخ درباره آنان را مطرح کرد.

۴-۶. روایات تحریف قرآن

مراد از روایات تحریف قرآن روایاتی می‌باشند که به طور عام^۱ یا خاص^۲ بر تحریف قرآن دلالت کنند، چنان‌که محدث نوری این دو دسته روایات تحریف را در دلایل یازدهم و دوازدهم خود برای تحریف قرآن جای داده است (نک: میرزای نوری، بی‌تا، ۳۸۱ و ۸۹۱). در التفسیر الحدیث از سیاق آیات برای نقادی روایات تحریف استفاده نشده است، اما علامه طباطبایی از آن بهره گرفته است، وی پس از ذکر برخی از روایات خاص تحریف، با استدلال به سیاق آیات، آن‌ها را نقد کرده است، وی ذیل آیه ۹ سوره حجر: «إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»، به مناسبت مفاد این آیه -که بر مصونیت قرآن از تحریف دلالت دارد- بحث مبسوطی از عدم تحریف قرآن به میان آورده است، از جمله مباحث مطروحه نقد روایات تحریف می‌باشد؛ علامه پس از آن‌که روایات فریقین را در این باب نقل می‌کند با ادله مختلف -از جمله سیاق آیات نفی تحریف- آن‌ها را نقادی کرده است. علامه معتقد است آیات فراوانی قرآن را به این که در لوح محفوظ است، در آن باطل راه ندارد، قول فصل است، هدایت و نور و معجزه است، فرقان میان حق و باطل است و غیر این‌ها توصیف می‌کنند، سیاق جملگی این آیات بر عدم تحریف سراسر قرآن دلالت دارند و سیاق آن‌ها ابا دارد از این که محدود به نفی تحریف برخی از آیات قرآن باشند، لذا این روایات با قرآن مخالفت قطعی دارند (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۲: ۱۱۶-۱۱۷).

علامه طباطبایی با استدلال به سیاق آیات نفی تحریف به یک اشکال مقدر پاسخ داده است، آن اشکال این است که آیات منسیّ التلاوة و منسوخ التلاوة یا آیات ولایت یا آیاتی غیر این موارد از شمول آیات نفی تحریف خارج هستند، به عبارت دیگر آیات نفی تحریف، بر عدم تحریف از کل قرآن جز موارد یاد شده

۱. مراد روایاتی است که به صورت عام و کلی از نقصان در قرآن موجود سخن گفته‌اند، مانند این که گفته شده قرآنی که جبرئیل بر پیامبر (ص) فرود آورد هفده هزار آیه بوده است (نک: میرزای نوری، بی‌تا، ۱۸۳).

۲. مقصود روایاتی است که مشخصاً و موردی به تغییر برخی کلمات، آیات و سوره‌های قرآن اشاره کرده‌اند (نک: همان، ۱۹۸).

دلالت دارند. علامه در پاسخ به این اشکال به سیاق آیات نفی تحریف اشاره کرده است، بر این اساس در تمام این آیات، نه تنها هیچ قرینه‌ای مبنی بر توصیف برخی از آیات به توصیفات مزبور وجود ندارد بلکه سیاق آن‌ها - که با الفاظ و عبارت گوناگون عموم از قبیل نکره در سیاق نفی و «ال» جنس و غیره همراه شده‌اند - بر اطلاق آیات در نفی تحریف از کل قرآن دلالت دارند.

۴-۷. روایات جمع قرآن

جمع قرآن دو گونه بوده است: ۱- جمع آیات در سوره‌ها، این جمع توقیفی و به عهده پیامبر (ص) بوده است؛ ۲- گردآوری آیات در سوره‌ها، مانند تقدیم سبع طوال و قرار دادن مئین در پی آن‌ها، این جمع را صحابه به عهده گرفتند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۳۱). گفته‌اند: ابوبکر، عمر، عثمان، زید بن ثابت و جماعتی دیگر از صحابه عهده دار جمع قرآن شدند (باقلانی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۶۴). درباره جمع قرآن، روایات فراوان و احياناً متعارضی گزارش شده است، یکی از راه‌های تمییز روایات چندگانه جمع قرآن بهره‌گیری از سیاق است، در التفسیر الحدیث - بر خلاف المیزان - چنین کارکردی از سیاق دیده می‌شود. دروزه ذیل دو آیه پایانی سوره توبه: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (التوبه: ۱۲۸-۱۲۹)، پس از گزارش روایات مختلف درباره جایگاه و موضع این آیات در قرآن، روایت زید بن ثابت^۱ را رد کرده و روایت اُبی بن کعب^۲ را با سیاق سازگار دانسته است، وی نوشته است: حدیث زید را با وجود این‌که بخاری آن را گزارش کرده است، رد می‌کنیم و حدیث اُبی^۳ را به دلیل هماهنگی با سیاق آیات معتبر و صحیح می‌دانیم، زیرا به نظر ما این دو آیه آخرین آیات نازل شده هستند، از این روی که سوره توبه آخرین سوره نازل شده است، به تبع آن آیات پایانی این سوره نیز آخرین آیات ۱. از زید بن ثابت روایت شده است که پس از جنگ یمامه، ابوبکر و عمر، زید بن ثابت را مأمور جمع آوری قرآن کردند، زید در حین گردآوری قرآن، دو آیه ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره توبه را تنها نزد خزیمه انصاری یافته و آنها را در انتهای سوره توبه قرار می‌دهد (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۵: ۲۱۰-۲۱۱).

۲. از اُبی بن کعب روایت شده است که در خلافت ابوبکر، قرآن را جمع آوری کردند، اُبی املاء کرده و عده‌ای می‌نوشتند، چون به این آیه از سوره توبه: «ثُمَّ أَنْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (التوبه: ۱۲۷) رسیدند، گمان داشتند که آخرین آیه‌ای است که بر پیامبر (ص) فرود آمده است، اُبی به آنان گفت: رسول خدا (ص) بعد از این آیه، دو آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...» را تا انتهای سوره بر من قرائت کرد، لذا آن‌ها آخرین آیاتی هستند که نازل شده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۴: ۲۱۴).

فروود آمده خواهند بود (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۹: ۵۷۱).

بر طبق دیدگاه دروزه از بین دو روایت، روایت زید بن ثابت، دلالت ندارد که دو آیه مذکور، آخرین آیات فروود آمده بر پیامبر (ص) هستند، برخلاف آن، روایت اُبی بن کعب بر این امر تصریح دارد. این در حالی است که به نظر می‌رسد هیچ یک از دو روایت حجیت تعیین آخرین آیات را نداشته باشند؛ زیرا اولاً روایات جمع آوری قرآن پس از پیامبر (ص) و در ایام خلفا کاملاً مورد تردید است (نک: خویی، بی‌تا، ۲۳۸-۲۵۵؛ بلاغی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۱۹)، ثانیاً، نه تنها در روایات شیعه، بلکه در روایات اهل سنت آمده است که آخرین چیزی که بر پیامبر (ص) فروود آمده، سوره مائده است (نک: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۲۸۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۶: ۳۱)، حتی فخر رازی ادعا کرده که اکثر امت بر آن اتفاق نظر دارند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۴۵۲) و قرطبی آن را امری بدون اختلاف میان عالمان اسلام عنوان کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۶: ۲۸۸). ثالثاً، جای بسی شگفتی است که دروزه چگونه از سیاق آیات، به این نتیجه رسیده که دو آیه پایانی سوره توبه آخرین آیات فروود آمده است، در این آیات و آیات پیشین هیچ دلالتی بر این امر وجود ندارد، نهایت چیزی که می‌توان بر اساس سیاق بدان دست یافت، اتصال آن‌ها به آیات پیشین است.

۴-۸. بهره گیری از روایات مؤید سیاق

مقصود، گزارش روایاتی می‌باشد که مضمون آن‌ها مؤید برداشت مفسر از سیاق آیات باشد. در میزان این کارکرد سیاق دیده نمی‌شود، اما در التفسیر الحدیث وجود دارد، در این تفسیر ذیل آیه: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ...» (المائده: ۱۹) آمده است: روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: قسم به آن‌که جان محمد (ص) به دست او است، هر کس از این امت خواه یهودی و خواه نصرانی سخن مرا بشنود و بدون ایمان بدان چه که به آن فرستاده شدم بمیرد، قطعاً از اهل آتش است.

دروزه پس از نقل حدیث می‌نویسد: مضمون این حدیث هماهنگ با سیاق آیات یاد شده می‌باشد و از سیاق استفاده می‌گردد که اهل کتاب را مخاطب قرار داده و مقصود یهود و نصاری می‌باشند. در دوره فترت پیامبران، پیامبر

خاتم (ص) بشارت دهنده و بیم دهنده سوی آنان فرستاده شد تا مبادا بگویند بشارت دهنده و بیم دهنده‌ای برای ما نیامد (دروزه، ۱۳۸۳ق، ۹: ۸۸). دروزه در این مثال برای تأیید مفاد روایت با سیاق آیه صحیح عمل کرده است و حجیت عمل به روایت را به درستی نمایانده است.

۵. نتیجه‌گیری

از آن‌چه که گذشت نتایج ذیل حاصل می‌گردد:

۱- در تفسیر المیزان و التفسیر الحدیث، سیاق آیات کارکردهای فراوان و متنوعی دارند، از جمله کارکردهای مهم آن بررسی و ارزیابی روایات مختلف می‌باشد و این اولاً، به دلیل استفاده بسیار از روایات تفسیری است و ثانیاً، به سبب بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن و به کار بستن قاعده سیاق می‌باشد.

۲- دو تفسیر مزبور در مجموع به ارزیابی هشت دسته روایت با بهره‌گیری از سیاق پرداخته‌اند که در برخی موارد با یکدیگر اشتراک و در برخی موارد افتراق دارند: ۱- روایات تاریخ‌گذاری آیات، ۲- روایات تفسیری، ۳- روایات جری و تطبیق، ۴- روایات سبب نزول، ۵- روایات ناسخ و منسوخ، ۶- روایات تحریف قرآن، ۷- روایات جمع قرآن، ۸- بهره‌گیری از روایات مؤید سیاق. در این میان چهار دسته اول را هر دو تفسیر بدان توجه داشته‌اند، دسته پنجم و ششم تنها در المیزان از آن‌ها سخن به میان آمده است و دسته هفتم و هشتم صرفاً در التفسیر الحدیث آمده است.

۳- در ارزیابی‌های صورت گرفته پاره‌ای از روایات با سیاق رد و پاره‌ای دیگر تأیید گردیده‌اند، البته بندرت روایت در خدمت تأیید سیاق آمده است. در فرایند بررسی و تحلیل عملکرد دو مفسر مشخص گردید که اولاً، یکی از روش‌های مهم سنجش صحت و سقم روایات عرضه آن‌ها به آیات قرآن و کار بست سیاق آیات در ارزیابی محتوای آن‌ها است و این خود می‌تواند الگویی مناسب پیش‌روی قرآن پژوهان باشد، ثانیاً، اگرچه هر دو مفسر کوشیده‌اند سیاق آیات را در تحلیل روایات به کارگیرند و هر دو نیز - فارغ از برخی نقدها - موفق عمل کرده‌اند، اما در مجموع علامه طباطبایی موفق‌تر بوده است، این امر هم از

نوع استدلال و نحوه تحلیل هر یک از دو مفسر و هم با مقایسه کیفیت مواجهه آن دو با آیه‌ای واحد، نمایان است، ثالثاً، باورهای اعتقادی هر یک از دو مفسر، در کیفیت کار بست سیاق نسبت به ارزیابی روایات کلامی نقش بسزایی داشته است، به طوری که گاه دو برداشت متضاد را موجب شده است.

۴- دلدادگی و تعصب دروزه به مذهب خویش، جعلی‌انگاری روایات صحیح شیعی را در پی داشته است، روایاتی که نه سیاق آیات از پذیرش آن‌ها ابا دارد و نه گزارش آن‌ها به منابع شیعه محدود شده است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ابن فارس، أحمد، معجم المقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب، الانتصار للقرآن، عمان، دار الفتح، ۱۴۲۲ق.
- بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
- حسکانی، عبید الله بن عبدالله، شواهد التنزیل، تهران، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- خوئی، سید ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی‌تا.
- دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
- رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
- زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
- زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
- صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الأصول، بیروت، دار الکتب اللبنانی، ۱۴۰۶ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- _____ قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.